

انتقام نسل سوخته - ۱

عباس عبدي

چرا دهه شصتیها شایسته ترین و مظلوم ترین هستند؟

در گیرودار اوضاع کنونی می‌خواهم به مساله‌ای بپردازم که به نظرم اهمیت دارد. در جریان اعتراضات پاییز، خلیجها معتقد بودند که نیروی اصلی آن اعتراضات دهه هشتادیها یا نسل Z هستند. به اعتقاد من آنها نیروی میدان بودند، اصل ماجرا به متولدین دهه ۱۳۶۰ مربوط می‌شد. به عبارت دقیقتر متولدین ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ منظورم است. با قدری بالا و پایین. متولدین دهه ۱۳۶۵ تا ۱۳۷۵ در رده بعدی قرار داشتند و متولدین ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵ بیشتر در مقام عملکننده حاضر می‌شدند. آنان که می‌گفتند دهه هشتادیها بودند، از يك سو آنان را بیشتر می‌دیدند و از سوی دیگر گمان می‌کردند که آنان از طرف ساختار رسمی نادیده گرفته شده‌اند لذا معترض شده‌اند. ولی واقعیت این بود که دهه شصتیها مظلوم ترین نسل تاریخ اخیر ایران هستند، در عین حال که یکی از شایسته ترین نسلها هم هستند و اثرات این دو ویژگی موجب نفرت بیشتر آنان از وضع موجود شد و در اعتراضات پاییز خود را بازتاب داد. در این یادداشت می‌کوشم نشان دهم که چرا آنان مظلوم ترین نسل و در عین حال شایسته ترینها بودند. طبعاً این ویژگیها و شرایط عمومی این نسل است و نه لزوماً همه.

فضای عمومی - این نسل در فضای عمومی انقلاب متولد شدند. دوران پرتنش انقلاب، اوضاع سیاسی پس از انقلاب و سپس جنگ و... وضعیتی که تنشهای گوناگونی را به افراد و خانواده‌ها وارد می‌کرد، شاید بتوان گفت که فضای عمومی برای آنان سیاه و سفید بود و کودکان متولد این مقطع خیلی کمتر از کودکان دوره‌های پیش و پس از خود کودکی کردند و با تنوع زندگی مواجه نبودند. رسانه‌ها و مدرسه و خیابان برای آنها همگی به يك رنگ بود و شادی و شیطنت کمرنگ‌ترین بود.

فضای خانواده - اغلب خانواده‌ها پرتعداد بودند. در این فاصله ده‌ساله بیش از ۱۶ میلیون نفر به جمعیت کشور افزوده شد که به‌طور متوسط و با در نظر گرفتن آمار مرگ و میر سالانه 8/1 میلیون کودک به جمعیت ۳۳ میلیونی سال ۵۵ اضافه می‌شد و اندازه خانوار و رشد جمعیت را به بالاترین حد در ایران رساند.

پدران و مادران درگیر زندگی و انقلاب خود بودند، تعداد فرزندان که زیاد شود، بهره‌مندی آنان از امکانات زندگی اندک می‌شود، طبعاً محبت و توجه کمتری را تجربه می‌کنند. جالب است که خانواده‌ها نه فقط تعداد فرزندان آنان بیشتر شد، بلکه سن پدران نیز کمتر شد و نوعی ازدواج‌های زودرس را شاهدیم که با بنیه پایین اقتصادی خانوار همراه بود.

فضای اقتصادی - به‌طور قطع به علل گوناگون وضعیت اقتصادی رو به افول بود، تولید ناخالص داخلی از سال ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۷، به‌طور مستمر به جز ۳ سال در حال کاهش بود، گرچه فشار به خانوارها به اندازه این کاهش نبود، ولی در مجموع بخش مهمی از این فشار به درآمد و هزینه‌های خانوار منتقل می‌شد که با رشد جمعیت هم مواجه بود. استفاده از کوپن یکی از راه‌های جبران این وضعیت بود که در این مقطع شاهد آن هستیم.

آموزش و بهداشت - گرچه به لحاظ شاخص‌های آموزشی و بهداشتی وضعیت متولدین این دهه نسبت به پیشینیان خود بهبود یافت، ولی در هر حال مواجه با کمبود امکانات از جمله مدارس دو یا حتی سه شیفته با تعداد دانش‌آموزان بیشتر شدند. فضای مدارس نیز متأثر از فضای عمومی جامعه فاقد نشاط و تنوع بود، بیشتر محلی برای انتقال مفاهیمی ایدئولوژیک بود که از نظر این کودکان که درکی از انقلاب نداشتند، امری تحمیلی می‌آمد و بعدها ضد مذهبی‌ترین افراد از دل همین نوع آموزش بیرون آمدند.

این وضعیت در دانشگاه‌ها هم ادامه یافت، یعنی این نسل که از ۱۸ سالگی وارد دانشگاه شد، از یک‌سو همچنان تحت کنترل‌های فکری و اعتقادی و رفتاری بود، و از سوی دیگر به لحاظ کمی نسبت به گذشته وضعیت خوبی پیدا کرد. از سال تحصیلی ۱۳۷۴-۱۳۷۵ که اینها وارد دانشگاه شدند، ظرفیت دانشگاه‌ها دو برابر شد، به ویژه برای دختران این تحول ملموس‌تر بود. بنابراین نسل مذکور با یک تعارض جدی مواجه بودند، از یک سو تعداد بیشتری وارد فرآیند آموزش عمومی و عالی شدند ولی با محدودیت‌های این نظام نیز دست و پنجه نرم می‌کردند. در هر صورت کیفیت آموزشی آنان به علل گوناگون به ویژه در حوزه علوم اجتماعی و انسانی بهتر از پیشینیان آنان بود.

اشتغال

اگر سن اشتغال را پس از تحصیل در دانشگاه در نظر بگیریم، یعنی متولدین ۱۳۶۰ (میانگین) باید در ۱۳۸۳-۱۳۸۴ وارد بازار کار شوند، ولی نکته مهم این است که آنان وارد دهه‌ای از اقتصاد ایران شدند که مصادف با دوره احمدی‌نژاد بود و شاهد توقف رشد اشتغال هستیم. نرخ مشارکت اقتصادی که در دوره اصلاحات به سرعت در حال افزایش بود

و از 7/34 درصد در سال ۱۳۷۶ به 3/41 درصد در سال ۱۳۸۴ رسیده بود
روند نزولی یافت و در سال ۱۳۹۰ به 9/36 درصد رسید که بیشترین زیان
آن متوجه زنان بود. زنانی که در دانشگاه‌ها حضور بیشتری می‌یافتند،
در عرصه اشتغال دچار عقبگرد شدند و این موجب خشم و عصبانیت بیشتر
آنان نیز می‌گردد. نرخ مشارکت زنان از 1/17 درصد در سال ۱۳۸۴ به
0/12 درصد در سال ۱۳۹۳ رسید که نزول فاحشی بود.

در این فاصله نرخ بیکاری مردان کم شد ولی نرخ بیکاری زنان افزایش
یافت. در نقطه مقابل تعداد دانشجویان دختر که در سال ۱۳۷۶، حدود
دو سوم دانشجویان پسر بودند در سال ۱۳۸۴، حدود ۷ درصد نیز بیش از
دانشجویان پسر شده بودند. در واقع نسل مذکور نه تنها از نظر
وضعیت اقتصادی و اشتغال عقب افتادند، بلکه این امر برای زنان
بیشتر بود، در عین حال که هر دو جنس به ویژه زنان موقعیت‌های
آموزشی بهتری پیدا کرده بودند.

ادامه در شماره بعد

م: ۰۰۰۰۰۰۰۰ ۰۰۰۰۰۰۰۰ ۰۰۰۰۰۰۰۰ 8 ۰۰۰۰۰۰۰۰ 1401 ۰۰۰۰۰۰۰۰